

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

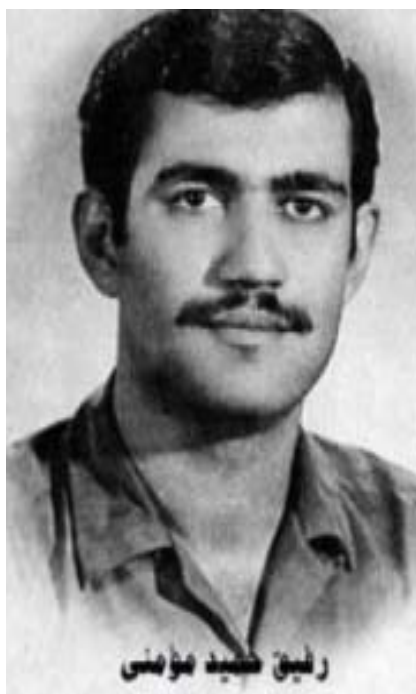
Political

سیاسی



رفیق حمید مؤمنی
۲۹ سپتمبر ۲۰۲۰

پاسخ به فرصت طلبان در مورد "مبارزه مسلحانه - هم ستراتیژی، هم تاکتیک" - ۴ انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران، مرداد [اسد] ۱۳۹۹



رفیق حمید مؤمنی

۷- در مورد مرحله انقلاب

طبیعی است که کسانی که هنوز ایران را کشوری نیمه‌مستعمره - نیمه‌فئودال می‌نامند و معتقدند که "اصلاحات ارضی" درست مانند کودتای رضاخان در جهت رشد باز هم بیشتر جامعه فئودالی کهن به یک جامعه نیمه‌مستعمره-نیمه‌فئودالی عمل کرده، گفته‌های رفیق احمدزاده را در مورد تحلیل شرایط اقتصادی-اجتماعی ایران و بررسی مرحله انقلاب درک نکنند و به جای تعمق در مسأله و در مفهوم گفته‌های رفیق که مطالب تازه و طرح‌نشده‌ای است و آموختنی بسیار لاقبل برای آنان که هنوز خیال جنگ با فئودالیسم را دارند می‌تواند داشته باشد، به تحریف و مغلطکاری دست بزنند و سرانجام بزرگ منشانه بگویند:

«این دیگر، بی‌توجهی به الفبای جامعه‌شناسی و ماتریالیسم تاریخی است و راستش نمی‌دانیم درباره اش چه بگوئیم.»

رفیق به مسأله مرحله انقلاب ایران به طور مختصر و مفید اشاره کرده

ولی اینان با حُسن‌نیت در آن تعمق نکرده‌اند، بلکه با تصورات پیش‌ساختهٔ دگماتیستی و با خیال این که "خیلی می‌دانند" موضوع را سرسری از نظر گذرانده‌اند. در نتیجه ما ناچاریم برای حالی کردن مطلب به آنان، علی‌رغم ادعاهایشان، باز هم مطلب را از الفبای جامعه‌شناسی مارکسیستی-لنینیستی آغاز کنیم:

انقلاب‌های قرون جدید اصولاً فقط به سه صورت می‌توانند باشد: انقلاب بورژوا-دموکراتیک، انقلاب دموکراتیک نوین (بورژوا-دموکراتیک نوین) و انقلاب سوسیالیستی.

انقلاب بورژوا-دموکراتیک انقلابی است که در آن بورژوازی، طبقهٔ کارگر و طبقهٔ رعیت (دهقانان در روابط تولید فئودالی) شرکت دارند و رهبری آن با بورژوازی است، در این انقلاب طبقهٔ کارگر و طبقهٔ رعیت به عنوان نیروی ذخیرهٔ بورژوازی شرکت می‌کنند و پس از پیروزی آن، دیکتاتوری بورژوازی برقرار می‌شود، انقلاب بورژوا-دموکراتیک یا فقط بر علیه فئودالیسم است، مانند انقلاب کبیر فرانسه، و یا هم علیه فئودالیسم و هم علیه امپریالیسم است. مانند انقلاب الجزایر که در این صورت رهبری انقلاب با یک قسمت از بورژوازی بزرگ و متوسط، یعنی بورژوازی ملی است و قسمت دیگر از بورژوازی بزرگ و متوسط، یعنی بورژوازی وابسته، ضدانقلابی است.

نوع دوم، انقلاب دموکراتیک نوین است. در این انقلاب نیز بورژوازی ملی، خرده‌بورژوازی، دهقانان (که ممکن است رعیت باشند یا خرده‌بورژوا ولی اگر هم رعیت باشند پس از رفم ارضی به خرده‌بورژوا، نیمه‌پرولتاریا و پرولتاریا تجزیه می‌شوند) و طبقهٔ کارگر شرکت دارند. ولی رهبری انقلاب با طبقهٔ کارگر است. این تفاوت اساسی انقلاب بورژوا-دموکراتیک کهن و انقلاب دموکراتیک نوین است. در انقلاب دموکراتیک نوین، پس از تصرف حکومت، دیکتاتوری خلق، یعنی دیکتاتوری طبقات انقلابی با رهبری حزب طبقهٔ کارگر تشکیل می‌شود.

نوع سوم انقلاب سوسیالیستی است که در آن فقط طبقهٔ کارگر و اقشار پائین زحمتکشان خرده‌بورژوا (نیمه‌پرولتاریا) به عنوان ارتش ذخیرهٔ کارگر، شرکت دارند. طبقهٔ کارگر رهبری انقلاب را در دست دارد و پس از تصرف حکومت، دیکتاتوری پرولتاریا برقرار می‌شود. در حالی که چنان که گفتیم، در انقلاب دموکراتیک نوین، پس از تصرف حکومت، دیکتاتوری خلق (سه طبقه) با رهبری پرولتاریا برقرار می‌گردد. لازم به یادآوری است که انقلاب دموکراتیک نوین می‌تواند به طور مسالمت‌آمیز به انقلاب سوسیالیستی گذر کند، بدین ترتیب که طبقهٔ کارگر موضع مسلط را در حکومت دموکراتیک نوین دارد، با کمک نیمه‌پرولتاریای شهر و روستا، از طریق مبارزات اقتصادی و فرهنگی و نیز اعمال قدرت دولتی، بورژوازی و خرده‌بورژوازی را از بین می‌برد.

به‌هرحال، وجه مشخصهٔ انقلاب نوین، شرکت سه طبقهٔ انقلابی، یعنی طبقهٔ کارگر، بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی (از جمله دهقانان) در آن، با رهبری طبقهٔ کارگر و سپس برقراری دیکتاتوری خلق (همان سه طبقه) باز هم با رهبری طبقهٔ کارگر است. در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره-نیمه‌فئودال، انقلاب دموکراتیک نوین علیه امپریالیسم و فئودالیسم و احیاناً بقایای بردماری است، ولی در کشورهای سرمایه‌داری وابسته مانند ایران امروز که فئودالیسم دیگر در آن وجود ندارد، انقلاب دموکراتیک نوین فقط علیه امپریالیسم و نمایندهٔ داخلی‌اش بورژوازی کمپرادور است. در چنین کشورهایی معمولاً بورژوازی ملی خیلی ضعیف است و هرچه روابط سرمایه‌داری بسط بیشتری می‌یابد، همپای آن بورژوازی ملی نیز رو به سوی نابودی می‌رود، یعنی تمام بورژوازی بزرگ و متوسط جامعه به تدریج به امپریالیسم وابسته می‌گردد و یا به عبارت دیگر به بورژوازی کمپرادور و تسلط روزافزون او بر اقتصاد این کشورها می‌شود، خرده‌بورژوازی را روزبه‌روز در فشار بیشتری قرار می‌دهد و هر روز اقشار بیشتری از آن را پرولتریزه می‌کنند و زمینهٔ مادی انقلاب سوسیالیستی بیشتر فراهم می‌گردد، ولی تا زمانی که بورژوازی ملی کمابیش وجود دارد و

نیز امکان شرکت بورژوازی ملی و خردهبورژوازی مرفه در انقلاب وجود دارد، انقلاب همچنان از نوع انقلاب دموکراتیک نوین است.

آنان که برداشتی دگماتیستی از تجربه انقلاب چین دارند، تصور می‌کنند که انقلاب دموکراتیک نوین حتماً باید علیه اتحاد مشترک امپریالیسم و فئودالیسم باشد و کار اساسی آن برای دهقانان، نخست تقلیل بهره مالکانه و سپس تقسیم زمینهای فئودالها بین دهقانان است. آنان وجود فئودالیسم را شرط لازم انقلاب دموکراتیک نوین می‌دانند. باید بگوئیم که لزوماً چنین نیست و انقلاب دموکراتیک نوین در کشورهای سرمایه‌داری وابسته‌ای هم که فئودالیسم، در آن‌ها دیگر وجود ندارد می‌تواند رخ بدهد. در این کشورها انقلاب دموکراتیک نوین صرفاً علیه امپریالیسم است. زیرا وجه مشخصه انقلاب دموکراتیک نوین، چنان که گفتیم، شرکت سه طبقه (طبقه کارگر، خردهبورژوازی و بورژوازی ملی) در انقلاب و برقراری دیکتاتوری سه طبقه با رهبری طبقه کارگر است نه مبارزه با فئودالیسم. تقلیل بهره مالکانه و تقسیم زمین بین دهقانان هم در واقع شکلی از تأمین منافع خردهبورژوازی دهقانی است. تأمین منافع خردهبورژوازی دهقانی می‌تواند به صورت دیگری هم باشد، مانند مبارزه برای نپرداختن اقساط و بدهی‌های دولتی به وسیله دهقانان، قطع استثمار بورژوازی کمپرادور و بورژوازی بوروکراتیک از دهقانان و سرانجام در مواردی مصادره زمین و وسایل تولید کشاورزی سرمایه‌داران خائن و بورژواکمپرادورهای روستا به نفع دهقانان (در موارد کلی این مصادره مستقیماً به نفع تمام خلق انجام می‌گیرد) به هر حال این مسأله‌ای است که در جای دیگر باید به طور مشخص به آن پرداخت. فعلاً فقط این را می‌خواهیم بگوئیم که خصلت یک انقلاب را ترکیب طبقات شرکت‌کننده در آن و سپس ترکیب طبقاتی حکومت حاصل از آن، تعیین می‌کند. چنان که لنین در مورد انقلاب بورژوا دموکراتیک روسیه می‌گوید:

«یکی از نمودارهای جنبه بورژوازی انقلاب دموکراتیک آن است که یک سلسله از طبقات، گروهها و قشرهای اجتماعی که کاملاً طرفدار مالکیت خصوصی و اقتصاد کالائی هستند و توانائی خروج از این چهار دیوار را ندارند، به حکم شرایط محیط به بیهودگی حکومت مطلقه و به طور کلی تمام رژیم سرواژ معترف شده و به شعار آزادی می‌پیوندند.»^۱

چنان که می‌بینیم، لنین وجه مشخصه انقلاب بورژوا-دموکراتیک را شرکت "یک سلسله از طبقات، گروهها و قشرهای اجتماعی که کاملاً طرفدار مالکیت خصوصی و اقتصاد کالائی هستند و توانائی خروج از آن را ندارند" در انقلاب دانسته است و بعد وجود "حکومت مطلقه و به طور کلی تمام رژیم سرواژ" یا روابط تولید فئودالی، علت شرکت گروهها و طبقات یادشده در انقلاب دانسته. به عبارت دیگر وجود "رژیم سرواژ" یا روابط تولید فئودالی، علت شرکت گروهها و طبقات یادشده در انقلاب و در نتیجه علت انقلاب بورژوا-دموکراتیک می‌تواند باشد. ولی وجه مشخصه انقلاب بورژوا-دموکراتیک نیست. در شرایط کشور ما که روابط تولید فئودالی وجود ندارد، ستم امپریالیستی می‌تواند سبب شرکت "یک سلسله از طبقات، گروهها و قشرهای اجتماعی که کاملاً طرفدار مالکیت خصوصی و اقتصاد کالائی هستند و توانائی خروج از آن را ندارند" در انقلاب بشود. این بدانجهت است که امپریالیسم و فئودالیسم هر دو در مقابل اقشار و طبقات یادشده، اگر چه با وسایل متفاوت ولی عمل مساوی انجام می‌دهند و آن اعمال فشار اقتصادی و مانع شدن در راه رشد و توسعه منافع اقشار و طبقات یاد شده است. پس تعجبی ندارد اگر این هر دو (امپریالیسم و فئودالیسم) هر یک به تنهایی و یا مشترکاً بتوانند سبب انقلاب بورژوا-دموکراتیک شوند، زیرا که انقلاب بورژوا-دموکراتیک برای از میان برداشتن این اعمال فشار اقتصادی و موانع رشد و توسعه منافع است. انقلاب بورژوا-دموکراتیک، بسته به

۸) لنین. "ادو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک" منتخب آثار، جلد ۱، بق ۱، ص ۱۵۲

وجود فنودالیسم و امپریالیسم، هم می‌تواند جنبه ضدفئودالی و هم جنبه ملی و هم هر دو جنبه را داشته باشد ولی در صورت وجود امپریالیسم، جنبه ملی آن اساسی و تعیین‌کننده است و جنبه ضدفئودالی آن، اگر وجود داشته باشد، فرعی و وابسته به جنبه ملی است.

مبیتی بر حرف یادشده لنین، ما در مورد انقلاب دموکراتیک نوین که شکل ویژه‌ای از انقلاب بورژوا-دموکراتیک است (انقلاب بورژوا-دموکراتیکی است که رهبری آن با طبقه کارگر است) می‌توانیم بگوئیم: "یکی از نمودارهای جنبه بورژوازی" "انقلاب دموکراتیک نوین" آن است که یک سلسله از طبقات، گروهها و قشرهای اجتماعی که کاملاً طرفدار مالکیت خصوصی و اقتصاد کالائی هستند و توانائی خروج از این چهار دیوار را ندارند، به حکم "شرایط محیط" و برای مبارزه با سلطه امپریالیسم و یا برای مبارزه با سلطه مشترک امپریالیسم و فنودالیسم، به شعار آزادی ملی، که در تحت رهبری طبقه کارگر عنوان می‌شود می‌پیوندند.

باری، اکنون ببینیم انقلاب کشور ما چگونه انقلابی است، متأسفانه در این مرحله از جنبش تعیین دقیق مرحله انقلاب ایران امکان‌پذیر نیست زیرا در ایران کنونی پروسه رشد بورژوازی کمپرادور، جاری شدن سیل سرمایه‌های خارجی را به کشور و در مقابل نابودی تدریجی و در عین حال سریع بورژوازی ملی، فقیرتر شدن روزافزون خرده‌بورژوازی و رشد طبقه کارگر و نیمه‌پرولتاریا به شدت در جریان است، هر روز که می‌گذرد زمینه مادی انقلاب سوسیالیستی در کشور ما بیشتر فراهم می‌گردد و چون دورنمای رشد مبارزات انقلابی خلق و تصرف قدرت دقیقاً روشن نیست، بدین جهت نمی‌توان مرحله انقلاب ایران را به دقت و قاطعیت روشن ساخت. ولی اگر بر اساس شرایط اقتصادی-اجتماعی موجود ایران قضاوت کنیم، می‌توانیم بگوئیم که انقلاب ما هنوز انقلاب دموکراتیک نوین است، زیرا هنوز هم امکان شرکت خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی در انقلاب وجود دارد. به شرح بیشتر این مطلب پردازیم:

طبقات اجتماعی جامعه کنونی ما، یکی طبقه کارگر است که بیشتر از یک‌چهارم جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دهد، زیرا در حدود ۲ میلیون نفر کارگر داریم که با افراد خانواده‌های خود بیش از ۸ میلیون نفر می‌شوند، یکی دیگر نیمه‌پرولتاریا و اقشار فقیر خرده‌بورژوازی است. اینان که اکثریت جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دهند، ارتش ذخیره پرولتاریا در انقلاب ایران هستند. اینان تا آخر انقلابی هستند و دوش به دوش پرولتاریا انقلاب سوسیالیستی را نیز به ثمر خواهند رساند. بخش عمده نیمه‌پرولتاریای ایران در روستا سکونت دارد. از ۴ میلیون خانوار روستائی ایران، بیش از ۲ میلیون خانوار خوش‌نشین، یعنی روستائیان بی‌زمینی هستند که البته ممکن است هر کدام یک یا چند بز داشته باشند و یا زنتان در خانه گلیمی هم بیافد، ولی منبع اصلی در آمدشان از فروش نیروی کار است، در اینجا برای جلوگیری از سوءتفاهم، لازم به یادآوری است که اینان با دهقانان بی زمین چین قبل از انقلاب و یا "تادین" های ویتنام به‌کلی متفاوتند. در چین قبل از انقلاب ۷۵ درصد و در ویتنام قبل از انقلاب در حدود ۷۰-۸۰ درصد دهقانان بی زمین بودند. ولی اینان رعیت بودند، یعنی زمین ارباب بر اساس نسق در دستشان بود و در عوض بهره مالکانه می‌پرداختند (روابط تولید فئودالی)، ولی روستائیان بی زمین ایران اصلاً دهقان نیستند، آنان یک نیمه‌پرولتاریای آواره‌اند که در بیدر برای فروش کار خود به اینطرف و آنطرف می‌دوند و اغلب کاری هم که پیدا می‌کنند، کار کشاورزی نیست. در حدود یک میلیون خانوار دیگر از روستائیان ایران دهقانان خیلی کم‌زمین هستند. اینان نیز جزو نیمه‌پرولتاریای روستاهای ایران می‌باشند، زیرا آن‌ها نیز مجبور اند عمدتاً با فروش نیروی کار گذران کنند. این ۳ میلیون خانوار که با افراد خانواده‌های خود ۱۵ میلیون از جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دهند (میانگین تعداد افراد خانوارهای روستائی ۵ نفر فرض شده) همه نیمه‌پرولتاریای روستاهای ایران نیست، باید فرزندان بیکار دهقانان میانه‌حال و مرفه را هم به آنان اضافه کرد.

بسیاری از این جوانان از خانواده خود بریده‌اند و در جست و جوی کار آواره شهر و دیارند. نیمه‌پرولتاریای شهر را نیز باید بر این عده افزود که متأسفانه تخمین آن فعلاً برای ما مقصور نیست. با این حال، اگر نیمه‌پرولتاریای شهرهای ایران را هم به طور کلی به حساب نیاوریم، باز بیش از دو سوم جمعیت کشور ما را پرولتاریا و نیمه پرولتاریا تشکیل می‌دهد. اینان نیروهای عظیم انقلاب سوسیالیستی ایران هستند که نخست در حکم لشکر پیشقدم، انقلاب دموکراتیک نوین ایران را به ثمر خواهند رساند. علاوه بر نیروی عظیم پرولتاریا و نیمه‌پرولتاریا، خردمبورژوازی شهر و روستای ایران نیز نیروی قابل توجهی است که تحت فشار امپریالیسم قرار دارد و هر روز اقشار بیشتری از آن پرولتریزه می‌گردند. اینان جزو نیروهای انقلاب دموکراتیک نوین ایرانند. آخرین قسمت نیروی انقلاب دموکراتیک نوین ایران بورژوازی ملی است که خیلی ضعیف است و رو به سوی نابودی است. کار افراد این طبقه معمولاً یا به ورشکستگی می‌کشد و یا وابستگی به امپریالیسم و پیوستن به بورژوازی کمپرادور. بخش بزرگی از بورژوازی ملی ایران در روستاها قرار دارد (کولاک‌ها و مالکان کوچک بورژواشده). تضاد اینان با دهقانان و به ویژه تضاد شدیدشان با نیمه‌پرولتاریای روستا، مسأله قابل توجهی است که اسلوب حل آن ارتباط با مسأله مرحله انقلاب ایران دارد.

باری، این وضع کنونی جامعه ایران است، ولی چنان که گفتیم هر لحظه سیل سرمایه‌های امپریالیستی بیشتر به کشور ما سرازیر می‌گردد و بورژوازی کمپرادور رشد و گسترش بیشتری پیدا می‌کند و در نتیجه، زمینه مادی انقلاب سوسیالیستی در کشور ما فراهم‌تر می‌گردد و به قول رفیق احمدزاده عناصر سوسیالیستی انقلاب اهمیت بیشتری پیدا کرده، مبارزه با سلطه سرمایه جهانی بیشتر به مبارزه با خود سرمایه مبدل می‌شود. با اینحال هنوز هم به علت امکان شرکت بورژوازی ملی و خردمبورژوازی در انقلاب، انقلاب ایران از نوع انقلاب دموکراتیک نوین است که منجر به دیکتاتوری سه طبقه با رهبری طبقه کارگر خواهد شد، منتها چنان که باز هم تذکر داده‌ایم باید به یاد داشت که انقلاب دموکراتیک نوین ما نوع جدیدی از انقلاب دموکراتیک نوین چین دارای دو تفاوت عمده است: یکی این که در انقلاب دموکراتیک نوین چین، طبقات انقلابی با فئودالیسم و امپریالیسم روبه رو بودند، در حالی که در انقلاب دموکراتیک نوین نوع جدید، ما دیگر با فئودالیسم روبه رو نیستیم و فقط با امپریالیسم و نماینده داخلی‌اش بورژوازی کمپرادور روبه‌رو هستیم، یعنی انقلاب دموکراتیک نوین ما جنبه ضدفئودالی ندارد. یکی دیگر این که در طبقات انقلابی چین که دیکتاتوری خلق را تشکیل دادند، بورژوازی ملی نیرومند و انقلابی چین شرکت داشت، در حالی که در کشور ما بورژوازی ملی خیلی ضعیف است و در نتیجه انقلاب دموکراتیک نوین ما به انقلاب سوسیالیستی نزدیکتر است و دیکتاتوری خلق در انقلاب دموکراتیک نوین ما، زودتر می‌تواند به دیکتاتوری پرولتاریا تبدیل شود.

اما مخالفان نظریات رفیق در مورد مرحله انقلاب، در این باره چه می‌گویند، آن‌ها چون در خارج نشسته‌اند و از جامعه بیخبر اند، می‌خواهند صرفاً با خواندن کتاب "درباره دموکراسی نوین" رفیق مائو همه مسایل انقلاب ایران را حل کنند. البته خواندن کتاب "دموکراسی نوین" رفیق مائو برای هر فرد انقلابی لازم است و برای حل مسأله مرحله انقلاب ایران حتماً باید آن را خواند، ولی خواندن این کتاب به تنهایی مسأله ما را حل نمی‌کند. ما باید برای حل مسأله مرحله انقلاب خود به مطالعه جامعه زنده و رشدیابنده خود نیز بپردازیم. تا روزی که ضرورت انقلاب وجود دارد، قوانین انقلاب هم تکامل پیدا می‌کنند، منتها این قوانین جدیدی که کشف می‌شوند بیشتر قوانین خاص انقلاب هستند و یا فقط برای دسته‌ای از کشورها و در مورد مسایلی مشخص شکل عام دارند، قوانین عام و جهانشمول انقلاب دیگر اکنون همه کشف شده است و دیگر قوانین جهانشمول دیگری برای انقلاب کشف نخواهد شد. به این دلیل است که اصول جهانشمول

مارکسیسم-لنینیسم اصول مطلق و خدشه‌ناپذیر انقلاب است که برای هر کشوری البته تکامل خواهد یافت ولی هرگز اصول آن نفی نخواهد شد.
ادامه دارد